

## رهگیری اندیشه «نصب الهی امامان» در سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلام\*

[سید عبدالکریم حسن پور]

### چکیده

امامت در اندیشه امامیه، همچون نبوت منصبی الهی است. بر همین اساس، انتخاب و انتصاب امام را مانند انتخاب و انتصاب نبی، منحصر در جعل و اراده خداوند می دانند. امروزه گروهی از نواندیشان شیعی با ادعای «مطالعه تاریخی اندیشه امامیه»، باور به «نصب الهی امامان» را فاقد پیشینه و پشتوانه تاریخی در عصرنامه نخستین دانسته و آن را نتیجه تطورات امامت شیعی قلمداد می کنند که در خلال حوادث و اقتضات تاریخی، بر اصول فکری شیعه افزوده شده است. تحقیق حاضر تلاش دارد تا با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه ای، با تکیه بر سیره و سخنان حضرت زهرا علیها السلام نشان دهد که آموزه «نصب الهی امامان» همچون دیگر معارف اصیل اسلامی، ریشه در قرآن و سنت نبوی دارد؛ این آموزه، در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام، با ملاحظه شرایط هر دوره و متناسب با فهم جامعه مخاطب، توسط ایشان، بدون کمترین تغییر در محتوا، تبیین می شد.

**کلیدواژه ها:** نصب الهی، امامت، وصایت، خلافت، حضرت زهرا علیها السلام.

\* تاریخ دریافت مقاله (۹۷/۷/۱۱) تاریخ پذیرش (۹۷/۹/۱۵).

۱. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری مطالعات تاریخ تشیع اثنی عشری دانشگاه ادیان و مذاهب قم، عضو پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگر تاریخ و

سیره اهل بیت علیهم السلام، sahasanpour@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسئله

امامت، اصل بنیادی و شاخص جدایی مذهب تشیع از سایر فرق اسلامی است. در نگاه امامیه، امامت استمرار نبوت و منصبی الهی است که تصدی آن، به امر خداوند، توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای افراد معینی ابلاغ گردیده است؛ امام، تمامی وظایف، شئون و امتیازات پیامبر، به جز دریافت وحی را داراست؛ بنابراین، امام باید منصوب از طرف خداوند، معصوم از هرگونه خطا و عالم به علم خاص (اعلم مردم) باشد؛ از نظر تاریخی نیز، ریشه این باور، همزاد با طرح رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ظهور اسلام است.

با وجود این، برخی از جریان‌های تجددگرا، با نگاه تاریخی، به نقد اندیشه‌ها و مبانی فکری شیعه پرداخته و آن را به چالش کشیده‌اند؛ به عنوان نمونه، آنها آموزه امامت شیعی و لوازم آن را متأخر از عصر نبوی و یا خارج از باور ائمه و شیعیان نخستین دانسته و هم‌چنین آن را پدیده‌ای تاریخی می‌دانند که در گذر تاریخ و به حسب شرایط و اقتضائات زمان، گرفتار تحولاتی بوده و به تدریج، به شکل کنونی تکامل یافته است. در باور این گروه، امامت و مؤلفه‌های آن، به سان دیگر پدیده‌هایی که در بستر تاریخ شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند، در یک فرآیند تدریجی، از باور به استحقاق و برتری حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام برای خلافت جامعه اسلامی بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع شده و در سیر تاریخی خود، ادامه و به مکتبی عقیدتی تکامل یافته است.

احمد کسروی در شیعه‌گری، حکمی زاده در اسرار هزار ساله، سید ابوالفضل برقی در مقدمه کتاب شاهراه اتحاد، حیدرعلی قلمداران در شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت)، فیصل نور در الامامة والنص، احمد الکاتب در تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه، سید حسین مدرسی در مکتب در فرآیند تکامل، محسن کدیور در قرائت فراموش شده<sup>۱</sup> و برخی دیگر<sup>۲</sup> مدعی‌اند که

۱. فصلنامه مدرسه، ش ۳، اردیبهشت ۸۵.

۲. سنگلجی، ممقانی، حکمی زاده، شعار، خرقانی و خالصی زاده.

رهگیری تاریخ اندیشه امامیه، نشان می‌دهد که اصول و ارکان اعتقادی امروزی شیعیان، از جمله نظریه نصب الهی امامان، امور تحوّل یافته‌ای از تشیع بسیط عصر حضور ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

شیعه پژوهان غربی همچون خانم آن کاترین سوابن‌فورد لمبتون<sup>۱</sup> در کتاب دولت و حکومت در اسلام،<sup>۲</sup> و همیلتون گیپ<sup>۳</sup> در کتاب اسلام؛ بررسی تاریخی،<sup>۴</sup> و اتان کلبرگ<sup>۵</sup> شیعه پژوهی یهودی تبار در بیش از یکصد کتاب و مقاله با موضوع مطالعات شیعی، از جمله مستشرقانی اند که از همین زوایه، تشیع را مورد کاوش قرار داده‌اند. حال آن‌که نگارنده معتقد است که مطالعه روشمند تاریخ اندیشه امامیه، نه تنها شواهد فراوانی در نقض دیدگاه فوق به دست می‌دهد، بلکه وجود اعتقاد به الهی بودن منصب امامت را، در هسته نخستین تشیع (گروهی از صحابه، امام علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام) اثبات می‌کند. در نوشتار حاضر، تأکید بردیابی این باور، در اندیشه و سخن حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام می‌باشد.

آن چه اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را دوچندان می‌سازد، این است که گروه یادشده، با استنادهایی ناتمام به شواهدی از تاریخ سده‌های نخستین اسلام و تشیع، نتیجه می‌گیرند که اندیشه نصب الهی امامان و دیگر لوازم امامت، مولود حوادث و شرایطی است که بر طرفداران و دلدادگان حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام گذشته است و در گذر ایام و به اقتضای شرایط، توسط متکلمین شیعه، به اصول اعتقادی و متون رسمی شیعیان افزوده شده‌اند. نتیجه چنین نگاهی آن خواهد شد که آموزه امامت و به تبع آن، مذهب تشیع به طور کلی، پدیده‌هایی هستند که در گذر تاریخ، تحوّل و تکامل یافته‌اند.

نظریه وسعت انتشار آثار مذکور با قالب‌های نواندیشانه جذّاب و چالش ساز برای

1. Ann Katharine Swynford Lambton.
2. Stae and Government in Medieval Islam.
3. Hamilton Alexander Rosskeen Gibb.
4. Mohammedianism a historical survey.
5. Etan Kohlberg.

جوانان و جوامع علمی (حوزه و دانشگاه) در فضاهای مجازی و حقیقی، دفع این آسیب و حل مسئله از طریق تبیین منطقی و دقیق تاریخ امامت و تشیع، با تأکید بر نظریهٔ نصب الهی، ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود.

### پیشینهٔ تحقیق

یادآوری دو نکته در این جا ضروری به نظر می‌رسد:

۱. موضوع تحقیق حاضر با رویکرد «تاریخ اندیشه» پی‌گرفته می‌شود.
۲. این رویکرد در فضای مطالعات کلاسیک اسلامی (عموماً) و ایرانی (خصوصاً) کم سابقه می‌باشد.

با رواج این رویکرد در مجامع علمی غرب و هم‌چنین اقدام مستشرقان و برخی از نواندیشان شیعی به تبیین آموزهٔ امامت و لواحق آن با رویکرد مذکور، گروهی از صاحبان اندیشه و قلم و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی - پژوهشی، در جهت بومی‌سازی، به‌کارگیری و توسعهٔ این روش، فعالیت‌هایی را در قالب گفتگوهای علمی، نقد و مناظره، تدوین مقاله، تألیف کتاب و تصویب پایان‌نامه سامان داده‌اند که ضمن اعتقاد به ارزشمندی فعالیت‌های مذکور، نمی‌توان آنها را فراتر از بسترسازی و گشایش مَعَبَرِ جِهت بومی‌سازی و به‌کارگیری مطالعهٔ تاریخ فکر در مطالعات شیعی، به حساب آورد؛ از این رو انتظار وجود آثار مکتوبی که به طور کامل، با رویکرد «تاریخ فکر» منطبق و منتشر شده باشند، زود هنگام به نظر می‌رسد. اما نسبت به اصل موضوع امامت و نظریهٔ نصب، بر اساس تتبع نگارنده، آثاری که به طور مشخص پیرامون این موضوع به جامعهٔ علمی عرضه شده و به ظاهر ارتباط نزدیکی با موضوع این نوشتار داشته‌اند، در سه گروه کتاب، پایان‌نامه و مقاله مورد اشاره قرار می‌گیرند:

### کتاب

۱. التّصّ علی امیرالمؤمنین علیه السلام، السید علی عاشور؛ ۲. براهین و نصوص امامت، علی ربانی گلپایگانی.



امامت از منظر کتاب و سنت، دفاع از اندیشه‌ی نصب الهی با تکیه بر اصل عصمت، دفاع از نظریه‌ی نصب در مقابل نظریه‌ی انتخاب و مطالعه‌ی تطبیقی نظریه‌ی نص از دیدگاه متکلمان امامیه و دیگر مذاهب اسلامی صورت پذیرفته‌اند. با وجود تعدد و فراوانی آثار قلمی پیرامون امامت و نظریه‌ی نصب، هم‌چنان خلأ رویکرد تاریخ فکری که نقطه‌ی اهتمام نگارنده و رویکرد محوری نوشتار حاضر است، مشهود می‌باشد. ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که گرچه برخی از آثار یادشده (پایان‌نامه‌ی نصب الهی امامان از منظر اهل بیت علیهم‌السلام)، هم در عنوان و هم در ادعای «مطالعه‌ی تاریخ فکر»، بسیار به نوشتار حاضر نزدیک می‌باشد، لکن در ادامه‌ی روند تحقیق، گرفتار خلط این رویکرد با رویکرد کلامی و حتی غفلت از رویکرد تاریخی شده است. حال آن‌که نوشتار حاضر بر آن است که فارغ از دغدغه‌های اثبات و دفاع کلامی (که در جای خود لازم و ضروری است)، «اندیشه‌ی نصب الهی امامان» را در تاریخ فکر امامیه ردیابی، و وجود تاریخی آن را نه در عصرنامه، بلکه در روزهای آغازین نزول وحی و شکل‌گیری تشیع، اثبات کرده و دیدگاه منتقدین درونی (شیعیان) و برونی (اهل سنت و اسلام‌پژوهان غربی) را که این اندیشه را پدیده‌ای تاریخی قلمداد می‌کنند، بی‌اعتبار سازد.

### مفهوم‌شناسی نص و نصب

بر اساس معانی و تعاریفی که اصحاب لغت ارائه داده‌اند، نص عبارت از نهایت یک شیء، و هر چیزی است که معنای آن، کاملاً اظهاری و بیان شود. لغویانی مانند خلیل در العین و ابن منظور در لسان العرب نیز، برخی از همین معانی را برای واژه نص بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup> طریحی در بیان معنای اصطلاحی واژه نص، آورده است: «نص، آن لفظی است که در دلالت بر معنایش، احتمال نقیض آن معنی از لفظ برداشت نشود».<sup>۲</sup> شیخ مفید در بیان معنای این واژه بیان می‌دارد که نص، «المبالغة فی

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۷/ ۸۶؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۷/ ۹۷.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۴/ ۱۸۶.

الاظهار» و «الدلیل الذی لا یطرق الیه الخلاف» است.<sup>۱</sup> در علم کلام و علم اصول، این واژه در مقابل «ظهور» و با این تعریف: «اللفظ الذی لا یحتمل غیر ما فهم منه»،<sup>۲</sup> به کار گرفته می‌شود.

علامه حلی درباره ویژگی امام آورده است:

یجب أن یكون منصوباً علیه... والتَّصُّ إِمَّا یُخْلَقُ معجز علی یده  
عقوب ادعاء الإمامة، أو بتعيين المعصوم علیه، کنبی أو إمام.<sup>۳</sup>

هم چنین فاضل مقداد می‌گوید: «فانه كما يتعين بالنص يتعين بخلق المعجز علی یده».<sup>۴</sup>

در جمع‌بندی اقوال مذکور، می‌توان گفت که نص، بردو گونه است: نص قولی و نص فعلی؛ معجزه از جمله نصوص فعلی خداوند قلمداد می‌شود که آن را به عنوان پشتوانه و مؤید ادعای نبوت و امامت، در اختیار پیامبر یا امام قرار داده است.

سید مرتضی نیز تصریح کرده است:

ینقسم النص عندنا فی الأصل إلى قسمین، أحدهما یرجع إلى الفعل  
و یدخل فیهِ القول، والآخر إلى القول دون الفعل.<sup>۵</sup>

وی نصوص نبوی بر امامت امیرالمؤمنین (ع) را شامل افعال و اقوال ویژه‌ای از پیامبر (ص) در تعظیم و تکریم آن حضرت می‌داند که او را از عموم امت، ممتاز می‌ساخت. هم چنین ابواسحاق بن نوبخت، ضمن پذیرش نص قولی و فعلی، مصادیقی از نص فعلی را این‌گونه بیان کرده است: «نصّه علیه أفعالاً کنصّه أقوالاً من إخالته له و تزویجه ابنته و غیر ذلك».<sup>۶</sup>

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۲؛ همو، مسألتان فی النص علی علی (ع)، ۳ / ۲.

۲. فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۳۳۸.

۳. حلی، حسن بن یوسف، تسلیک الی حظیرة القدس، ص ۲۰۲.

۴. فاضل مقداد، همان.

۵. علم الهدی، سید مرتضی، الشافی، ۶۵ / ۲.

۶. ابن نوبخت، ابراهیم، الیاقوت، ص ۸۰.

از آن جا که در اعتقاد شیعیان، امامت استمرار رسالت می باشد، انتخاب و انتصاب امام، همچون انتخاب و انتصاب پیامبر، امری الهی و خارج از اراده بشر خواهد بود؛ تحقق امر خداوند در مسئله امامت، توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام منصوب قبلی صورت می پذیرد؛ به بیان دیگر، مبنای امامت شیعه، بر نصب الهی امام بوده و نص، راهی برای اعلام و شناخت امام حاضر می باشد. بر همین اساس متکلمین شیعه، نص شرعی یا نصب الهی را در زمره صفات امام ذکر نمی کنند، بلکه نص را در باب چگونگی تعیین امام، و نصب الهی را در مباحث و جوب نصب مطرح می سازند. نتیجه این که معیار تعیین امام، نصب الهی یا نص مبتنی بر نصب و نص خداوند است.

در ادامه، پس از بیان حقیقت امامت و ضرورت تنصیبی بودن نصب امام به نص خداوند (اثبات کلامی)، این آموزه در سخنان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، به عنوان هسته مرکزی تشیع و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ردیابی می شود.

### چیستی امامت و کیستی امام در قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

واژه «امام» در لغت به معنای پیشوا، پیشرو، مقتدا، قیم و سرپرست می باشد؛ اعم از این که مؤمن و عادل باشد یا گمراه و ستمگر.<sup>۱</sup> در تعاریف اصطلاحی امامت نیز، «ریاست عامه در امور دین و دنیا» را می توان قدر جامع تعاریف دانشمندان اسلامی از امامت دانست که برخی این ریاست را بالاصالة<sup>۲</sup> و برخی به نیابت و خلافت از پیامبر می دانند.<sup>۳</sup>

به رغم این که در تعریف اصطلاحی امامت مؤلفه هایی چون ریاست، خلافت،

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱/ ۲۸؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۲/ ۲۴؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۶/ ۱۰؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۷.

۲. علم الهدی، سید مرتضی، همان، ۱/ ۵؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۱۷؛ حلی، حسن بن یوسف، الالفین، ص ۲۲.

۳. برای اطلاع از تعریف امامت از نظر دانشمندان فریقین رک: مظفری، حیدر، بازخوانی تحولات اعتقادی و تاریخی امامت و واژگان مرتبط، ص ۴۶-۵۱.



وصایت و زعامت سیاسی اخذ شده است، اما آیات قرآن، اساس امامت را عهد خاص خداوند و فراتر از موارد یادشده می‌داند و آن را همچون مقام نبوت و رسالت، از مواهب الهی معرفی می‌کند که بر اساس «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» توزیع می‌شود. به عبارتی دیگر، بر اساس مفاد آیات قرآن، امامت امری الهی است<sup>۲</sup> و جعل امام نیز، در انحصار قدرت و اراده خداوند می‌باشد.<sup>۳</sup>

از مجموع اشارات فوق، چنین به دست می‌آید که برخلاف بسیاری از مقامات و درجات تحصیلی و اکتسابی، امامت مقام و موهبتی ملکوتی و مملکی است که با جعل خداوند، به بندگان خاص و منتخب عطا می‌شود؛ به عبارت دیگر، در اندیشه قرآن و اسلام، حق حاکمیت (مُلک و حُکم) بر خلق، مختص خداوند است<sup>۴</sup> که با اراده تشریحی خدای متعال، به امام منتخب او واگذار می‌شود.<sup>۵</sup>

### امامت و امام در اندیشه و بیان نبوی

عصر حضور پیامبر ﷺ، از آن جا که پایه حوادث سال‌های بعد از رحلت آن حضرت بوده است، در شناخت مسئله امامت اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به شرایط و موانعی که در سطور پیشین از نظر گذشت، فراروی از قالب جانشینی پیامبر ﷺ در مسئله امامت، ادامه رسالت پیامبر ﷺ و پذیرش سایر مسائل ارائه شده از سوی آن حضرت با مشکل جدی مواجه بود. البته شواهد تاریخی

۱. انعام: ۱۲۴.

۲. «لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بقره: ۱۲۴.

۳. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بقره: ۱۲۴؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً» انبیاء: ۷۳؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً» قصص:

۵؛ «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» سجده: ۲۴؛ «وَجَعَلْنَا الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» فرقان: ۲۴.

۴. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» انعام: ۵۷ و یوسف: ۴۰ و یوسف: ۶۷؛ «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» قصص: ۷۰.

۵. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» ص: ۲۶؛ «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» آل عمران: ۷۹؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّيَّنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ» انعام: ۹۸؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ» جاثیه: ۱۶؛ «وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» بقره: ۲۵۱.

در دست است که برخی خواص از صحابه مانند سلمان، ابوذر و مقداد، فراتراز سطح عمومی جامعه، به این مسئله نگاه می‌کردند. بررسی مشاجره خلیفه دوم با ابن عباس بر سر مسئله جانشینی پیامبر ﷺ، نشان می‌دهد که حتی او هم از جزئیات مسئله، چندان بی‌اطلاع نبوده است.

احادیث صحیح نبوی که نخستین آن در یوم الانذارا بوده است،<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که آن حضرت نیز به تبع سنت الهی در مسئله استخلاف انبیای گذشته، علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان وصی خود معرفی کرد و میراث نبوت را به او سپرد.<sup>۲</sup> اقوال مکرر<sup>۳</sup> و اقدامات عملی متعدد پیامبر ﷺ در جهت تثبیت وصایت علی علیه السلام،

۱. «وَأَنْذَرْتُكَ الْأَقْرَبِينَ» شعراء: ۲۱۴.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲ / ۳۲۱؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۲ / ۶۳: «حدثنا ابن حمید قال حدثنا سلمة قال حدثني محمد بن إسحاق عن عبد الغفار بن القاسم عن المنهال بن عمرو عن عبد الله بن الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب عن عبد الله بن عباس عن علي بن أبي طالب قال: لما نزلت هذه الآية علي رسول الله ﴿وَأَنْذَرْتُكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ دعاني رسول الله فقال لي: يا علي، إن الله أمرني أن أنذر عشيرتي الأقربين ففَضُّتُ بِذَلِكَ دَرْعًا وَعَرَفْتُ أَبِي مَتَى أَنْدِيهِمْ بِهَذَا أَرَى مِنْهُمْ مَا أَكْرَهُ. فَصَمْتُ حَتَّى جَاءَنِي جَبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ إِنْ لَا تَفْعَلْ مَا تُوْمِرُ بِهِ يُعَذِّبُكَ رَبُّكَ. فَاصْنَعْ لَنَا صَاعًا مِنْ طَعَامٍ... ثم تكلم رسول الله، فقال: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إني والله ما أعلم شأناً من العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتمكم به، إني قد جئتمكم بخير الدنيا والآخرة، وقد أمرني ربي أن أذوكم إليه، فأنيكم يؤازرنني على هذا الأمر على أن يكون أخي ووصيي وخليفتي فيكم؟ قال: فأحجم القوم عنها جميعاً. فقلْتُ وَأَنَا أَخَذْتُهُمْ سِنَاءً، وَأَرَمَصْتُهُمْ عَيْنًا، وَأَعْظَمْتُهُمْ بَطْنًا، وَأَحْمَسْتُهُمْ سَاقًا: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرِكَ عَلَيْهِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِي فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا، فَفَاقَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ وَتُطِيعَ لِعَلِيٍّ.»

برخی منابع دیگر که حدیث «یوم الدار» را نقل کرده‌اند: بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر، ۳ / ۴۰۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، الوفا بأحوال المصطفی، ۱ / ۱۸۳؛ همو، المنتظم، ۲ / ۳۶۶؛ هندی، علی، کنز العمال، ۱۳ / ۵۸؛ ابن اثیر، علی بن محمد، همان، ۱ / ۵۸۶.

۳. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲ / ۳۹۲؛ هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۹ / ۱۱۴؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مناقب، ص ۱۱۸؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۶ / ۲۲۱؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۴۸.

۴. احادیث طبر، منزلت، غدیر و... .

سبب شد تا آن حضرت در باور عموم انصار و مهاجر، به عنوان «وصی» رسول خدا شناخته شود.<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید در گزارشی به نقل از کتاب *واقعة الجمل*، عبدالله بن ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن جعیل، ابولهیثم بن تیهان، عمر بن حارثه انصاری، سعید بن قیس همدانی، زیاد بن لبید انصاری، مجربن عدی، خزیمه بن ثابت، عبدالله بن بدیل، عمرو بن اخیحه، زهیر بن قیس، اشعث بن قیس، جریر بن عبدالله بجلی، نعمان بن عجلان، عبدالرحمن بن ذویب، مغیره بن حارث و عبدالله بن عباس را از جمله افرادی معرفی می‌کند که در اشعار و رجزهای خود، از علی عَلِيٌّ با عنوان «وصی» یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

بررسی گزارش‌های مورخان و سیره‌نگاران، این نکته را روشن می‌سازد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در عین توجه به فهم عمومی جامعه مخاطب خود، بر زیرساخت نظریه امامت و الهی بودن مسئله، اهتمام ویژه‌ای داشتند. هنگامی که بحیره بن فراس (از سران قبیله بنی‌عامر) پذیرش اسلام و یاری پیامبر را به موافقت پیامبر با واگذاری خلافت به قبیله خود مشروط ساخت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ، به الهی بودن مسئله جانشینی تصریح فرمودند: «إِنَّ الْمَلِكَ لَإِنَّ يَجْعَلُهُ حَيْثُ يَشَاءُ».<sup>۳</sup>

در کتاب بخاری و مسلم، شرط مشابهی از مسیلمه کذاب مطرح شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن رد چنین صلاحیتی برای مسیلمه، خلافت و جانشینی خودش را امری الهی معرفی کرده و فرموده است: «هرگز نمی‌توانی اراده خدا را در خود ببینی».<sup>۴</sup>

۱. ابن بکار، زبیر، اخبار الموقبات، ص ۵۸۰؛ یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ۲/ ۱۲۷.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۱/ ۱۴۷.

۳. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۱/ ۲۸۹؛ ابن اثیر، علی بن محمد، همان، ۱/ ۶۰۹؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱/ ۵۵۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، ۲/ ۱۵۸؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۱/ ۲۸۶.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۳/ ۱۳۲۵، ح ۳۴۲۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۴/ ۱۷۸۰، ح ۲۲۷۳.

موارد پرشماری از این قبیل مطالبات، گزارش شده که بررسی دقیق آنها روشن می‌سازد کلیت این موضوع، تنها در قالب جانشینی و حاکمیت قابل فهم بوده است و آن حضرت نیز، الهی بودن جانشینی خود را در قالب عبارات مشابهی چون: «الملك لله يجعله حيث يشاء» و «إنما ذلك الى الله عزوجل يجعله حيث يشاء»، بیان می‌فرمود. در کنار این موارد، چنان چه پیش فرض باور جامعه اسلامی درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» باشد، آن گاه جملات و تأکیدات ایشان در عباراتی چون: «علياً... إمام أوليائي»،<sup>۱</sup> «يا علي إنك إمام من آمن بي»،<sup>۲</sup> «فإنه إمام أمتي و خليفتي عليهم من بعدي»،<sup>۳</sup> «إن إمامكم علي»،<sup>۴</sup> «إنه إمام خلقي»،<sup>۵</sup> «يا علي أنت إمام المسلمين وأمير المؤمنين»،<sup>۶</sup> «إنك لحجة الله على خلقه و خليفته على عباده»،<sup>۷</sup> «يا أيها الناس إن الله أمرني أن أنصب لكم إماماً»،<sup>۸</sup> «من كنت مولاه فعلي مولاه»،<sup>۹</sup> «إن هذا أخي و وصيي و خليفتي فيكم فسمعوا له و اطيعوه»،<sup>۱۰</sup> «أخترت لك علياً فاتخذة لنفسك خليفة و وصياً»،<sup>۱۱</sup> «هو خليفتي من بعدي»<sup>۱۲</sup> و «يا علي أنت الامام و الخليفة بعدي»،<sup>۱۳</sup> چیزی جز ابلاغ جعل و اجرای فرمان الهی که مسئله‌ای فراتر از صرف جانشینی و خلافت است، قلمداد نخواهد شد.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، همان، ۹ / ۱۶۷.
۲. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۲ / ۲۶۴.
۳. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۲۶.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، همان، ۳ / ۹۸.
۵. ابن طاوس، علی بن موسی، التحصین، ص ۶۱۶.
۶. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۳۰۰.
۷. همان، ص ۹۶.
۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲ / ۷۶۰.
۹. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، همان، ۳ / ۲۰۸.
۱۰. هندی، علی، کنز العمال، ۱۳ / ۱۳۳.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۳۴۳.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۴۰۲.
۱۳. خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۹۵.

گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد الهی بودن مسئله‌ جانشینی پیامبر ﷺ، به عنوان یک اعتقاد دینی رسوخ کرده بود. حسان بن ثابت، بعد از واقعه غدیر، از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا نصب امام علی علیه السلام به ولایت را به شعر درآورد؛ او پس از اجازه پیامبر، این چنین سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم واسمع بالرسول منادیاً

فقال له قم یا علی فاننی جعلتک من بعدی اماماً و هادیاً

طبری در بخشی از ماجرای بیعت با ابوبکر در سقیفه، به گفتگوی ملامت‌گونه حباب بن منذر با بشیر بن سعد (انصار) که با ابوبکر بیعت کرده بود، اشاره دارد؛ بشیر در جواب حباب می‌گوید که من معامله و خیانتی نکردم، «لکن کرهت ان انازع قوماً حقاً جعل الله لهم»<sup>۱</sup>. صرف نظر از این‌که بشیر در تشخیص مصداق صاحب حق و مجعول خداوند، به خطا رفته و این استدلال را پشتوانه بیعتش با ابوبکر قرار داده است، این گزارش، بیانگر این نکته است که امامت و جانشینی پیامبر ﷺ، خارج از انتخاب بشر و منحصر به جعل خداوند است.

آن زمان که هنوز نه مسئله جانشینی مطرح بود و نه دعوای سیاسی، مسیر امامت، از طرف خداوند بر پیامبر اکرم ﷺ روشن بود. ابن شهر آشوب نقل می‌کند که حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر ﷺ گلیه کرد که عایشه بر مادرش (حضرت خدیجه علیها السلام) طعن بیوگی می‌زند و به دوشیزگی خود می‌بالد؛ پیامبر ﷺ دل فاطمه را این‌گونه تسلی داد که برای مادرت همین افتخار بس است که خداوند، دامن مادرت را ظرف امامت قرار داده است: «إِنَّ بَطْنَ أُمِّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً»<sup>۲</sup>.

### امامت در سیره و سخن حضرت زهرا علیها السلام

سیره و سخنان حضرت زهرا علیها السلام از دو جهت کانون توجه این نوشتار است؛ نخست آن‌که از نظر زمانی، متصل به عصر رسالت و روزهای نخستین نزول اسلام می‌باشد.

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۲/ ۳۴.

۲. واقدی، محمد بن عمر، الردة، ص ۴۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳/ ۲۲۱.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۳۳۵.

دوم آن که علاوه بر جایگاه مقبول حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در جامعه اسلامی، دیدگاه‌های آن حضرت به عنوان هسته نخستین تشیع، شاهد تاریخی محکمی بر اصالت اندیشه «نصب الهی امام» در عصر نبوی و کانون تشیع می‌باشد. برای این اساس ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا، منزلت آن حضرت و حجیت سیره و سخن او، از کتاب و سنت، به عنوان پیش فرض بحث، اثبات گردد.

### منزلت و حجیت اندیشه حضرت زهرا علیها السلام

سیادت حضرت فاطمه علیها السلام بر زنان عالم، نمی‌تواند به خاطر پیوندهایی چون فرزندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همسری امیرالمؤمنین علیه السلام و حتی مادری امامان معصوم علیهم السلام باشد؛ زیرا ایشان تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و تنها همسر امیرالمؤمنین علیه السلام و تنها مادر امامان معصوم علیهم السلام نبوده است؛ چراکه اگر فاطمه علیها السلام، مادر یازده امام معصوم است، فاطمه بنت اسد علیها السلام، مادر دوازده امام معصوم است، ولی هرگز به مقام حضرت زهرا علیها السلام نمی‌رسد. پس راز سیادت و بی‌همتایی آن حضرت را باید خارج از پیوندهای اعتباری، بلکه در کمال وجودی آن صدیقه طاهره دانست که اساس اعتبارات مذکور می‌باشد. برای شناخت حقیقت وجودی حضرت فاطمه علیها السلام، راهی جز مراجعه به کتاب و سنت وجود ندارد. در ادامه، از منظر کتاب و سنت، به تماشای این حقیقت وجودی می‌نشینیم:

- آیه تطهیر:<sup>۲</sup> خداوند متعال به اراده تکوینی خود، موهبت طهارت از هرگونه رجس را، به اهل بیت علیهم السلام اعطا فرموده است. فاطمه علیها السلام، محور اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.
- آیه مباهله:<sup>۳</sup> گرچه حضور اهل بیت علیهم السلام در جریان مباهله و اجابت دعای آنان برای نزول عذاب، منقبت بزرگی است، اما منقبت بزرگ‌تر آن است که اهل بیت علیهم السلام،

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِفَاطِمَةَ، مَا كَانَ لَهَا كَفُّو عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ»: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۶۱/۱.

۲. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب: ۳۳.

۳. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران: ۶۱.

برجسته‌ترین مظاهر جمال و جلال خداوند قرار گرفتند؛ چراکه ایجاد لعنت و جعل عذاب الهی، از صفات جلالیه خداوند است که به آنها نسبت داده شده است.

• محبت پیامبر ﷺ به فاطمه (ع): با توجه به این نکته که پیامبر، فقط مظاهر جمال و جلال خداوند را دوست دارد.

• رضا و غضب فاطمه (ع) معیار حق و باطل: <sup>۲</sup>تنها، رضا و غضب انسان کاملی که از گزند هوا و هوس مصون است، معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود. پیامبر ﷺ، میزان اعمال امت، و رضا و غضبش، رضا و غضب خداوند است؛ حضرت زهرا (ع) چنین مقامی را داراست که رضا و غضبش موجب رضا و غضب پیامبر باشد؛ نتیجه این که فاطمه (ع)، معیار رضا و غضب خداوند است. مجموع موارد یادشده، تحلیل حدیث ثقلین است که حجیت سخن و سیره حضرت زهرا (ع) را همتای حجیت قرآن قرار داده است.

### امامت در سخن حضرت زهرا (ع)

با توجه به آن چه گذشت، چنین انتظار می‌رود که جانشینی پیامبر ﷺ و امرامامت در نگاه حضرت فاطمه (ع)، مسئله اصولی و ضروری دین باشد. از همین روست که حضرت صدیقه کبری (ع)، بعد از ماجرای سقیفه، به دفاع از اصول پایمال شده اسلام برخاست و مرز اعتقادی میان اهل سقیفه و اهل بیت (ع) را مشخص ساخت.<sup>۳</sup>

### جانشینی پیامبر ﷺ به جعل الهی

حضرت فاطمه (ع) در نخستین مرحله، به مسئله جانشینی پیامبر ﷺ توجه می‌دهد و سعادت جامعه اسلامی را به آن مرتبط می‌سازد. بر همین اساس،

۱. «قَالَ عَلِيٌّ لِلنَّبِيِّ ﷺ لَمَّا جَلَسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ فَاطِمَةَ وَهُمَا مُضْطَجِعَانِ: أَيُّنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَوْ هِيَ؟ فَقَالَ ﷺ: هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا».

۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ۱/ ۳۴۸: «فاطمة بضعة مني يسرني ما يسرها ويغضني ما يغضها».

۳. انصاری، اسماعیل، الموسوعة الكبرى، ۱۰/ ۳۷۲: «ويلكم ما أسرع ما ختم الله ورسوله فينا أهل البيت وقد أوصاكم رسول الله ﷺ باتباعنا ومودتنا والتمسك بنا».

اجتماع سقیفه را زود هنگام، و انتخاب سقیفه را خیانت و محصول بی توجهی به قرآن و سفارش پیامبر ﷺ دانسته و نسبت به عواقب آن، هشدار می دهد.<sup>۱</sup> ایشان در خطبه و دفاعیه‌ای که از امامت داشته، مسئله معاد، توحید، امامت و معارف قرآنی را در یک سلسله مرتب و متأثر از یکدیگر، مطرح می سازد. امامت در نگاه حضرت زهرا علیها السلام، منصب و عهد خداوند، و متعین در علی علیه السلام است و مخالفان این اصل، ناقض عهد خدا و پیامبر ﷺ می باشند؛ ایشان بر همین باور، مهم ترین موضع گیری خود را نسبت به مسئله امامت بیان کرده که: «به خدا سوگند! بعد از هر نمازی شما را نفرین خواهم کرد».<sup>۲</sup> دامنه این موضع گیری تا بدان جا بود که وصیت کرد: «لَا تَصَلِّي عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ».<sup>۳</sup>

جز حق امامت امیرالمؤمنین علیه السلام چه اتفاقی رخ داده و چه حقی نادیده انگاشته شده که حضرت زهرا علیها السلام، چنین حساسیتی نشان می دهد و آن را نقض پیمان الهی یاد می کند؟! هم چنین آورده است که «فَنَحْنُ وَسَيَلْتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ أَلْ رَسُولِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّةٌ غَيْبِهِ، وَ وَرَثَةٌ أَنْبِيَائِهِ»؛<sup>۴</sup> در این جمله که می توان آن را پیام و محتوای آیات تطهیر، مباحله و حدیث ثقلین دانست، چهار نقش محوری امامت - واسطه بین خلق و خالق، جایگاه برگزیدگان الهی، حجت و خلیفه خدا در زمین، و وارث انبیای الهی - که همه آنها بر الهی بودن منصب امامت دلالت دارند، بیان شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام پس از آن که به آتش زدن خانه و اهلش تهدید می شود، در شکایتش به درگاه خداوند، به الهی بودن جعل امامت برای اهل بیت علیهم السلام تصریح فرموده است: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبِيكَ... وَ مَنَعَهُمْ إِيَّانَا حَقَّقْنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَيَّ نَبِيكَ بِلِسَانِهِ».<sup>۵</sup>

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۲۶۵.

۲. دینوری، ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ۱/ ۱۴.

۳. خصیبه، حسین بن حمدان، هداية الكبرى، ص ۱۷۸.

۴. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۱۱۴.

۵. خصیبه، حسین بن حمدان، همان، ص ۴۰۷.



هم چنین آن جا که در مورد چرایی عدم اقدام عملی امیرالمؤمنین علیه السلام در دفاع از حق خویش، مورد پرسش واقع می شود، بر مبنای منطق قرآن، تشبیه زیبایی را پاسخ می دهد که هم جعل الهی امام را می رساند و هم وظیفه آحاد جامعه را، پذیرش امامت فرد منصوب و منصوص بیان می کند، نه تعیین و انتخاب امام: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي»<sup>۲</sup>.

### دستاورد امامت در اندیشه حضرت زهرا علیها السلام

در نگاه حضرت فاطمه علیها السلام، امامت اهل بیت علیهم السلام به جعل الهی، عامل ایجاد نظم اجتماعی و وحدت سیاسی و اعتقادی امت اسلامی می باشد:

فَجَعَلَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ.

خداوند اطاعت و پیروی ما [اهل بیت] را، سبب برقراری نظم [اجتماعی] برای امت [اسلامی] و امامت و رهبری ما را [عامل وحدت]، سبب در امان ماندن از تفرقه قرار داده است.

به همین مضمون، در جواب محمود بن لبید فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ، لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ.<sup>۳</sup>

به خدا سوگند! اگر حق [امامت] را به اهلش واگذار می کردند و از عترت و رسول خدا صلی الله علیه و آله، اطاعت می کردند، دو نفر هم درباره خدا [و حکم او] اختلاف نمی کردند.

### ائمه منصوص در نظر حضرت زهرا علیها السلام

صدیقه کبری علیها السلام در کنار تبیین جایگاه رفیع امامت، مصادیق آن را با تصریح نام و نشان معرفی کرد. ام سلمه می گوید: خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم و پرسیدم: كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلَتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ: أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ

۱. «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» مائده: ۹۷.

۲. خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۱۹.

۳. همان.

وَ كَرِبٍ، فَقَدَ النَّبِيُّ ﷺ وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ وَ وَاللَّهُ حُجْبُهُ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْتَضَةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ فِي التَّأْوِيلِ...<sup>۱</sup> ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی؟ [حالت چگونه است؟] فرمود: در حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر ﷺ از دست رفته و وصی او مظلوم واقع شده است. سوگند به خدا! حشمت و عظمت آن کس دریده و نابود شد که برخلاف حکم خدا در قرآن و سنت و سفارش پیامبر ﷺ در تأویل و تفسیر قرآن، حق امامتش را غصب کردند و به دیگران سپردند.

در این احوالپرسی و مذاکره، حضرت زهرا علیها السلام هم به وصایت معین علی علیه السلام تصریح می‌کند و هم خلافت را بر اساس حکم خدا و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و دیگران را غاصب حق امام الهی، معرفی می‌کند.

حضرت زهرا علیها السلام در مناسبت‌های مختلف، علاوه بر نقل روایت غدیر در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، به آن استناد می‌کرد و با یادآوری ماجرای غدیر، به پیمان شکنی و غصب حق خلافت اعتراض می‌کرد و سوگند می‌خورد که پیامبر در آن روز، ولایت و رهبری علی را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید فرصت طلبان را قطع کند. در پرسشگری محمود بن لبید از نص رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امامت علی علیه السلام نیز، نکات جالب توجهی وجود دارد که نه تنها امامت علی علیه السلام را به نص پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌کند، بلکه سیر امامت را در خلف بعد از خلف روشن می‌کند:

عن محمود بن لبید: قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجَأُ فِي صَدْرِي؛ قَالَتْ سَلْ؛ قُلْتُ هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ وَاعْجَبَاةُ! أَنْ نَسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟! قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَخْبَرَنِي بِمَا أَسْرَأَ إِلَيْكَ؛ قَالَتْ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةَ أَبْرَارٍ، لَئِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَّيْنَ وَ لَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

محمود بن لبید نقل می‌کند که به حضرت فاطمه علیها السلام عرض کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش بر امامت علی علیه السلام نص داشته است؟ فرمود شگفتنا! آیا حادثه عظیم غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟! ... خدا را گواه می‌گیرم خود شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی بهترین کسی است که او را در میان شما جانشین خود قرار می‌دهم، علی امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم [حسن و حسین علیهما السلام] و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام، پیشوایان و امامان پاک و نیک‌اند که اگر از آنها پیروی کنید، آنان را هدایتگر و هدایت شده می‌یابید و اگر آنان را مخالفت کنید، تا روز قیامت [بلائی تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد.

روایت دیگری که سند امامت امامان دوازده‌گانه منصوص من عند الله است، مطلبی از صحیفه آن حضرت است و مشهور به حدیث جابر می‌باشد؛ جابر نقل می‌کند: خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم و صحیفه‌ای نورانی دیدم؛ پرسیدم: این چه کتابی است؟ فرمود:

هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، فِيهِ اسْمُ أَبِي، وَ اسْمُ بَعْلِي، اسْمُ ابْنَتِي، وَ اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، فَأَعْظَانِيهِ أَبِي لِيَسُرِّي بِذَلِكَ.

این لوح و کتاب را خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله اهدا کرد که در آن نام پدرم و شوهرم و اسم دو پسر و اسمی جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله از فرزندان من می‌باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من عطا فرمود تا به وسیله آن، خوشحالم کند.

علاوه بر تعیین خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام درباره تک تک مصادیق امامان منصوص به نص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سخن گفته است:

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْأَيْمَةِ، فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ أَنْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَيْتَ فَإِنَّكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَإِنَّكَ

الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُكَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَلْقَائِمُ الْمَهْدِيِّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَهُمْ أَيْمَةُ الْحَقِّ وَالسَّيِّئَةُ الصِّدْقِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ، مَحْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ.<sup>۱</sup>

سر آخر این که حضرت زهرا علیها السلام به عنوان اولین مدافع نظریه نصب و ولایت الهی اهل بیت علیهم السلام، هیچ فرصتی را در سرزنش و شماتت غاصبان حقوق الهی اهل بیت از دست نمی داد. او در بیانات خود در مناسبت های مختلف، بر الهی بودن این حق و جایگاه و بر این باور که خداوند علی علیه السلام را بر دیگران مقدم داشته و او را برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب کرده است، تأکید می کرد. در همین راستا، به حدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث قدسی در امامت و وصایت علی علیه السلام و گفتگوهایی که میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام درباره امامتش صورت می پذیرفت، استناد می فرمود.

### جمع بندی و نتیجه

از مجموع مطالب یاد شده، به دست می آید که حضرت زهرا علیها السلام به عنوان کانون اهل بیت علیهم السلام و هسته نخستین تشیع، رخداد سقیفه را انحراف از مسیر تعیین شده خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانست. آن حضرت در جهت مقابله با این انحراف و دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، محور استدلال و احتجاج ها و حتی گلایه ها و شکوه های خود را، الهی بودن جایگاه امامت قرار داده است. نتیجه این که «اندیشه نصب الهی امامان»، به عنوان رکن نظریه امامت شیعی، برخلاف آن چه مخالفان

۱. خزاع، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۹۶.

و منتقدین نظریه امامت ادعا می کنند، از نخستین روزهای بعثت پیامبر ﷺ تا آخرین لحظات حیات مبارکشان، مطرح بوده است؛ حضرت زهرا علیها السلام نیز با استناد به آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ، در مقابل اصحاب سقیفه، موضع گیری کرده و آنان را غاصب مقام امامت و ناقض عهد خداوند معرفی کرده است.

#### فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربی.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول: مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۹۵۶ م.
- ابن طاووس حلی، رضی الدین علی، التحصین لاسرار ما زاد من أخبار کتاب الیقین، مؤسسه دار الکتب، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن نوبخت، ابراهیم، الیاقوت فی علم الکلام، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- احمد الکاتب، تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، مؤسسة الانتشار العربی.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمة، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، سید هاشم، غایه المرآه و حجّه الخصام، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

- بغوى، حسين بن مسعود، تفسير البغوي، دار المعرفة، بيروت.
- ثعلبي، احمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، الالفين الفارق بين الصدق والمين، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف، ١٣٨٨ ق.
- خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر، نشر بيدار، قم، ١٤٠١ ق.
- خصيبي، حسين بن همدان، الهداية الكبرى، البلاغ، ١٤١٩ ق.
- ذهبي، محمد بن عثمان، تاريخ الاسلام، چاپ اول: دار الكتب العربي، بيروت، ١٤١١ ق.
- سيد مرتضى، على بن حسين، الشافي في الامامة، مؤسسة الصادق، تهران، ١٤٠٧ ق.
- صدوق، محمد بن على، الأمالى.
- ، كمال الدين وتمام النعمة، چاپ دوم: دار الكتب الاسلامية، قم، ١٣٥٩ ق.
- ، معاني الاخبار، دار النشر الاسلامية.
- طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، نشر مرتضى، مشهد.
- طبرى، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، دار الكتب الاسلامي، قم، ١٣٨٦ ش.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، دار التراث، بيروت، ١٣٨٧ ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، مكتبة المرتضوية، تهران، ١٣٧٥ ش.
- فاضل مقداد، ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين، كتابخانه عمومي آيت الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٥ ق.
- ، اللوامع الالهية، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٢٢ ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، مؤسسة دار الهجرة، قم، ١٤٠٩ ق.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم: دار احياء التراث العربي، لبنان، ١٤٠٣ ق.
- مفيد، محمد بن نعمان، الفصول المختارة، ترجمه آقا جمال خوانسارى، انتشارات اميرالمؤمنين، قم، ١٣٧٧ ش.
- نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، دار الفكر، بيروت، ١٣٩٨ ق.
- واقدى، محمد بن عمر، الردة، تحقيق يحيى الجبوري، دار الغرب الاسلامي، بيروت، ١٤١٠ ق.
- هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس هلالى، نشر هادى، قم، ١٤٠٥ ق.

## تتبع فكرة "النصب الإلهي للأئمة" في سيرة الزهراء عليها السلام وخطبها

السيد عبد الكريم حسن پورا

### الخلاصة:

الإمامة في فكر الإمامية كالنبوة من المناصب الإلهية، وعلى هذا الأساس فإن انتخاب ونصب الإمام عليه السلام نحو انتخاب ونصب النبي منحصر بإرادة الله وجعله. وفي العصر الراهن فإن العصريين من الشيعة - بزعمهم قراءة تاريخ الفكر الإمامي - يعتقدون أن النصب الإلهي للأئمة عليهم السلام ليس له جذور وسابقة تاريخية في عصر الأئمة المتقدمين، ويرون أن هذه العقيدة أضيفت على الأصول الفكرية للإمامية؛ نتيجة تطورات الإمامة الشيعية من خلال الحوادث والمقتضيات التاريخية.

وهذه الدراسة تسعى لتبيين أن عقيدة النصب الإلهي للأئمة عليهم السلام كسائر المعارف الأصيلة الإسلامية لها جذور في القرآن والسنة النبوية، وذلك من خلال المنهج الوصفي - التحليلي، ومنهج جمع المعلومات المكتباتية اعتماداً على سيرة السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام وخطبها. وقد تمّ تعليم هذه العقيدة في عصر حضور أهل البيت عليهم السلام مع ملاحظة أجواء كل دورة، متناسلاً مع فهم الجامعة والمخاطب، وبدون أدنى تغيير في المحتوى.

**المفردات الأساسية:** النصب الإلهي، الإمامة، الوصاية، الخلافة، السيدة الزهراء عليها السلام.

١. طالب السطح الثالث في الحوزة العلمية في قم المقدسة، طالب مرحلة الدكتوراه في دراسات تاريخ التشيع الاثني عشري في جامعة الأديان والمذاهب في قم المقدسة، عضو معهد العلوم والثقافة الإسلامية، باحث معهد تاريخ وسيرة أهل البيت عليهم السلام sahasanpour@yahoo.cim

# Tracking the Thought of "the Divine Appointment of the Imams" in the Biography and Words Of Hazrat Zahra (PBUH)

Sayed Abdolkarim Hassanpour<sup>1</sup>

## Abstract

In the thought of Imamiyya, Imamah is a divine appointment like Prophethood. Accordingly, the selection and appointment of the Imam is considered to be exclusive to the ignorance and will of God, like the selection and appointment of the prophet. The present study seeks to demonstrate that the "divine appointment of the Imams" like other authentic Islamic knowledge is rooted in the Qur'an and prophetic tradition, by studying the library and the descriptive-analytical method, relying on biography and the words of Hazrat Zahra (SA). The findings show that Hazrat Zahra (SA) considered the event of Saqifa as a deviation from the prescribed path of God and the Sunnah of the Prophet (PBUH). In order to confront this deviation and in the defense of the Amir al-Mu'minin (PBUH), she has placed the center of reasoning and arguments and even his complaints in the divine position of Imamh. The result is that "the idea of the divine appointment of the Imams", as the basis of the theory of the Shi'ite Imamah, has been raised since the early days of the Prophet's revelation until the last moments of his life, despite what is claimed by the critics of the theory of Imamah.

**Keywords:** Divine Appointment, Verdict of Imam, Imamah, Saqifa Event, Prophet Mohammad (PBUH), Hazrat Zahra (SA)

---

1. Graduated from Third Lessons in the Qom Seminary, Ph.D. Student in the History of Shiite Islam, Qom University of Religions, Iran, member of the Institute of Islamic Culture and Science, Ahlulbayt Institute of History and Biography (Ali al-Islam) sahasanpour@yahoo.com